

سیاسی هر دو کشور تغییرات بنیادین کرده‌اند و هم فضای روابط بین‌الملل دیگر مثل گذشته دوقطبی نیست. نکته‌ای که در تحلیل اهداف چنین عملیات روانی می‌توان گفت این است که همزمان و موازی با تصویر «قاجارنمایی» از ایران تصویر «تزارنمایی» از پوتین و دولت او نیز در حال اجراست؛ چراکه چنین بازنمودی در خاطره جمعی و ملی ایرانیان به عنوان یک شکست تلخ و تحمل ناپذیر تداعی می‌شود و احساسات ملی گرایانه شهروندان را تحریک و درگیر می‌کند. خط مرتبط دیگری که در این زمینه توسط این رسانه‌ها علیه کشور دنبال می‌شود، روند «شوروی نمایی» از ایران است که هم در داخل توسط برخی جریان‌های ناهمسو و هم در خارج توسط ضدانقلاب با جدیت پیگیری می‌شود و باز در این تصویر هم ایران تابعی از روسیه بازنمایی می‌شود اما با اهدافی دیگر که گنجایش ذکر در این فضا را ندارد. در هر حال با توجه به این عقبه تاریخی، به طور طبیعی بخش قابل توجهی از تحلیل‌های سیاسی امروز نیز که توسط استادان و تحصیلکردگان رشته‌های مرتبط ارائه می‌شوند، در ارجاعات خود از آن پیشینه تاریخی نه چندان خوشایند تأثیر

می‌شود تا خواسته یا ناخواسته در تحلیل‌های سیاسی خود دچار اشتباهاتی شوند. نخبگانی که تمایل به گرایش‌های لیبرالی دارند، مطالب و تحلیل‌های رسانه‌های لیبرال را مطالعه می‌کنند و به همین خاطر دچار نوعی یکجانبه‌گرایی می‌شوند. البته لیبرالی بودن تحلیل‌ها به خودی خود مشکلی محسوب نمی‌شود بلکه آنچه مشکل ساز است، آن است که تحلیل‌های نوشته شده در پارادایم لیبرال براساس نظام‌های سیاسی لیبرال نوشته می‌شوند و به همین خاطر ماهیتاً از اساس با نظام سیاسی جمهوری اسلامی قابل تطبیق نیستند؛ فارغ از این که چنین تحلیل‌هایی مورد پسند نخبگان باشد یا خیر.

■ پیشینه پژوهشی ناکافی و گمراه کننده

مشکل دیگری که در تحلیل مناسبات ایران با سایر کشورها بویژه روسیه وجود دارد، پیشینه پژوهشی موجود است که عمدتاً بر ساخت‌های رسانه‌ای از مناسبات ایران و روسیه براساس آنها طراحی می‌شوند. شاید شوروی در تاریخ ایران وجهه مثبتی نداشته باشد، اما باید توجه داشت که از آن زمان تاکنون هم نظام‌های

که بتوانند دابلوک را تشکیل دهند بلکه محیط بین‌المللی به گونه‌ای دستخوش تحولات جدید و عمیق قرار گرفته که ارتباط بین کشورها کاملاً منعطف و سیال است. ارائه دکترین‌های سیاسی جدید از تحولات بین‌الملل و برقراری الگوهای ارتباطی جدید بین کشورها از جمله نشانه‌های این موضوع است. نمی‌توان این گونه قضاوت کرد که کشورها یا باید با بلوک شرق باشند یا با بلوک غرب؛ ضمن اینکه تجربه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در طول دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نشان می‌دهد که به صورت کلی راه را بر ارتباط با هیچ کشوری نبسته است و همان گونه که برقراری روابط با کشورهای حوزه شرق دنبال می‌شود، توسعه روابط با غرب نیز مورد توجه قرار دارد اما این که چرا بین این دو رابطه تفاوت وجود دارد، به ماهیت قدرت‌های شرق و غرب وابسته است. در حقیقت باید به این سؤال پاسخ داد که آیا مواجهه شرق با جمهوری اسلامی همانند مواجهه غرب است؟ پاسخ این سؤال طبیعتاً منفی است پس قضاوت درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدون شناخت ماهیت کشورهای طرف مذاکره قضاوتی یکجانبه و غیر دقیق است. همچنین موقعیت کشورها و منافع آنها در عرصه بین‌الملل بسیار متغیر است و نمی‌توان الگوی متصلبی را برای برقراری ارتباطات خارجی در نظر گرفت.

■ عدم تطابق پارادایم‌های تحلیلی

یکی دیگر از وجوه گمراه کننده در ارائه تحلیل‌های سیاست خارجی رسانه‌های مدنظر، انتخاب پارادایم‌های متفاوت برای تحلیل‌های سیاسی بویژه تحلیل روابط ایران با روسیه است. نخبگانی که گرایش‌های لیبرالی دارند، بدون توجه به ماهیت نظام‌های سیاسی لیبرال و غیر لیبرال سعی دارند مسائل سیاسی را تحلیل کنند. طبیعی است که معتقدان به نظام سیاسی لیبرال در همه تحلیل‌های خود به صورت لیبرال می‌اندیشند؛ بنابراین طبیعی است که چنین تحلیلگرانی به توسعه روابط با غرب به جای توسعه روابط با شرق توصیه کنند؛ اما طبیعی بودن این مسأله دلیلی بر کارآمد بودن تحلیل‌هایشان نیست زیرا هر نظام سیاسی باید در نسبت با گفتمان خود در عرصه بین‌الملل مورد تحلیل قرار گیرد. الگوی روابط بین‌الملل مسأله‌ای حیاتی برای گفتمان انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن یعنی جمهوری اسلامی است. فارغ از نقدهایی که می‌توان در برخی مسائل فرعی در حوزه سیاست خارجی به شیوه اجرا و تصمیمات دولت‌ها وارد کرد، هویت هر کشور در عرصه بین‌الملل، سرمایه‌ای اساسی برای آن کشور است؛ با توجه به این موضوع می‌توان گفت که بیشتر نقدهایی که به الگوهای روابط خارجی جمهوری اسلامی وارد می‌شود، نقدهایی هستند که اساساً در فضای گفتمانی جمهوری اسلامی قابل تفسیر و درک نیستند زیرا این نقدها اساساً در گفتمان سیاسی دیگری و مطابق با نوع دیگری از نظام‌های سیاسی تعریف می‌شوند. معنای این جمله آن نیست که نمی‌توان مناسبات سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به کلی مورد نقد قرار داد، بلکه منظور آن است که برای نقد هر بخش از روابط سیاسی ایران باید اصول کلی حاکم بر نظام سیاسی و ماهیت گفتمانی آن را درک کرد، البته به هر حال بخش‌هایی از نخبگان ممکن است با کلیت فلسفه حاکم بر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مخالف باشند که مباحث مربوط به آنها در دایره این بحث نمی‌گنجد.

■ تأثیرپذیری از ادبیات رسانه‌های خارجی

مسأله دیگری که در ارتباط با تحلیل مناسبات بین‌المللی با تأکید بر روابط ایران و روسیه وجود دارد، تغذیه بخشی از نخبگان داخلی از ادبیات ترجمه‌ای رسانه‌های بین‌المللی است. بخشی از نخبگان ایرانی که می‌توانند به زبان‌های دیگر اخبار را مطالعه کنند، عمده اطلاعات خود را از وبسایت‌ها، اندیشکده‌ها و خبرگزاری‌های جریان غالبی به دست می‌آورند که در فضای بین‌المللی دارای سیاست‌های مشخص و همراستا با منافع آمریکا و کشورهای اروپایی هستند. طبیعی است که چنین رسانه‌هایی سیاست‌های مشخصی را دنبال می‌کنند و عمده رویکرد آنها در تحلیل مسائل بین‌الملل، تأمین منافع آمریکا و کشورهای هم پیمان است. استفاده از این اخبار و این تحلیل‌ها بدون توجه به اصول حاکم بر سیاست‌های کلی این دست رسانه‌ها سبب



گرفته‌اند. بر این اساس روابط بین دو کشور در گذشته و آنچه فیما بین آنها رخ داده عاملی می‌شود برای قضاوت درباره مسائل امروز؛ حال آنکه اساساً تطبیق دادن وضعیت حاضر و گذشته امری بسیار دشوار است. ماهیت سیاست بویژه سیاست در عرصه بین‌الملل بسیار پویا است بنابراین به دشواری می‌توان درباره وضعیت کنونی قضاوتی را براساس گذشته ترتیب داد، البته شکی نیست که گذشته همواره چراغ راه آینده است و تجارب به اشتباهات گذشته نباید در آینده تکرار شود، اما اینکه مبنایی برای قضاوت و کنش قرار گیرند ممکن است اشتباهاتی را به بار بیاورد.

■ رویکرد ایدئولوژیک در تحلیل‌ها

برخلاف آن که اغلب سیاستمداران جمهوری اسلامی مورد این هجمه قرار می‌گیرند که مسائل سیاست خارجی را با رویکرد ایدئولوژیک و ارزشی دنبال می‌کنند، بیشتر تحلیل‌های سیاسی که درباره روابط ایران و روسیه ارائه می‌شوند، خود تحلیل‌هایی احساسی و ارزش‌گذارانه هستند. این دست تحلیل‌ها به گونه‌ای بازنمایی می‌کنند که برقراری ارتباط با شرق امری نامطلوب است و در عوض برقراری ارتباط با غرب پسندیده است و توصیه می‌شود. البته بین پرداخت رسانه‌ای با پرداخت علمی به مناسبات ایران و روسیه نیز باید تفاوت‌هایی قائل شد؛ چنان که برخی استادان دانشگاه که لزوماً از نظر سلیقه سیاسی همراستا با حاکمیت نیستند، باز هم از نظر علمی توسعه این دست ارتباطات را توصیه می‌کنند، اما در رسانه‌ها به گونه‌ای بازنمایی می‌شود که موافقان جمهوری اسلامی موافق توسعه روابط هستند و مخالفان نیز مخالفان! و این چنین است که مسأله‌ای ملی و مهم به نزاعی سطحی و سیاسی در عرصه رسانه تقلیل می‌یابد.



نخبگانی که گرایش‌های لیبرالی دارند، بدون توجه به ماهیت نظام‌های سیاسی لیبرال و غیر لیبرال سعی دارند مسائل سیاسی را تحلیل کنند. طبیعی است که معتقدان به نظام سیاسی لیبرال در همه تحلیل‌های خود به صورت لیبرال می‌اندیشند؛ بنابراین طبیعی است که چنین تحلیلگرانی به توسعه روابط با غرب به جای توسعه روابط با شرق توصیه کنند؛ اما طبیعی بودن این مسأله دلیلی بر کارآمد بودن تحلیل‌هایشان نیست زیرا هر نظام سیاسی باید در نسبت با گفتمان خود در عرصه بین‌الملل مورد تحلیل قرار گیرد

